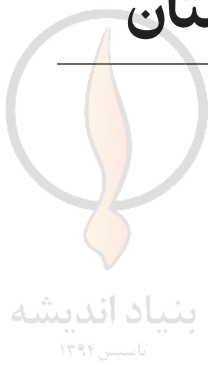


آیت الله العظمی محقق کابل و احیای مرجعیت شیعه در افغانستان



□ محمد علی جعفری

درآمد

جامعه شیعه هزاره افغانستانی شکست و راه مرجعیت را برای نسل‌های آینده کشور باز و هموار کرد. امید است که نسل‌های آینده با قوت و صلابت تمام از این میراث گرانبها به خوبی محافظت کنند و با تمام توان این مسیر را ادامه دهند و نگذارند این راه مسدود شود؛ بلکه تلاش مضاعف کنند تا این راه در نسل‌های آینده باز و مستدام بماند. آیت الله کابلی به حوزه‌های علمی شیعه در جهان ثابت کرد که یک طلبه افغانستانی هم می‌تواند مثل بقیه با تلاش و زحمت به سرحد اجتهاد و مرجعیت برسد و مرجع تقلید شیعیان شود. همچنین در این نوشتار به کسانی که در احیای مرجعیت در

در این نوشته احیای مرجعیت در جامعه شیعه افغانستان توسط آیت الله محقق کابلی مورد بررسی قرار گرفته است. آیت الله محقق کابلی بعد از سال‌ها تلاش علمی، نهاد مرجعیت را در بین شیعیان افغانستان احیاء کرد و برای کسانی که بر این عقیده بوده‌اند که طلاب افغانستانی فقط مصرف‌کننده هستند، ثابت کرد که تولید کننده هم هستند و این باور غلط را که در بین طلاب و مردم افغانستان به وجود آمده بود که افغانستانی‌ها نمی‌توانند مرجع تقلید شوند و بر کرسی افتاء تکیه زنند، باطل کرد و سد آهنین مرجعیت را در

جامعه شیعه افغانستان نقش اساسی و مؤثر داشته‌اند و خدمات آن مرجع فقید نیز اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: مرجعیت، احیاء، محقق، شیعه، کابلی، هزاره، آیت الله، افغانستان

در بین مردم شیعه افغانستان کم و بیش رجال علمی برجسته ظهور کرده است، برخی شان کرسی درس خارج فقه و اصول را در مرکز اصلی حوزه علمی شیعه نجف اشرف برپا داشته است که از جهت علمی تا سرحد مرجعیت رسیده‌اند؛ اما هیچ شیعه هزاره افغانستان در این زمان‌ها به کسب مقام مرجعیت دینی موفق نشده بود. شیعیان افغانستان که در این زمان به لحاظ مرجعیت دینی به شدت به عراق و ایران وابسته بود و رقیبان داخلی از این وابستگی مذهبی که یک امر طبیعی و اعتقادی است، سوءاستفاده‌های فراوان کردند، حتی قتل عام‌ها کردند و کله‌منارها ساختند. به همین جهت شیعیان را از حقوق سیاسی و اجتماعی شان محروم کرده و بین سایر مردم کشور افغانستان شیعیان را وابسته به خارج معرفی می‌کردند. بین علمای شیعه هزاره کسانی که از نظر علمی مجتهد مسلم بودند، نمی‌خواستند و یا نمی‌توانستند که اعلام مرجعیت کنند و این مسئولیت خطیر را به دوش بگیرند و مرجعیت دینی را در جامعه شیعه افغانستانی احیاء کنند؛ اما این امر خطیر را آیت الله کابلی با شجاعت تمام به عهده گرفت و مرجعیت را در جامعه شیعه افغانستانی به خصوص هزاره‌ها احیاء کرد و با احیای مرجعیت، اتهام وابستگی به خارج را از مردم شیعه و هزاره افغانستانی برطرف کرد و ثابت کرد که مردم شیعه و هزاره افغانستانی همان‌گونه که از نظر سیاسی مستقل است و وابستگی به خارج کشور ندارد، از نظر مذهبی هم می‌تواند مستقل باشد. مسئله احیای مرجعیت برای اولین بار که در جامعه تشیع افغانستان مطرح شد یک ضرورت بود، ضرورت تاریخی و سرنوشت‌ساز (جامعه روحانیت افغانستان، ۱۳۷۴)

آن زمان که آیت الله کابلی مرجعیت را قبول کرد، موانع متعددی سرراهش وجود داشت. صرف نظر از موانع سیاسی و خارجی، موانع حوزه‌ای نیز وجود داشت. عده‌ای از روحانیون غیرافغانستانی نمی‌خواستند

که مرجعیت شیعه از جغرافیای خاصی خارج شود، حتی بعضی از طلاب افغانستانی هم مخالف مرجعیت آیت الله کابلی بودند تا جایی که تعبیر بسیار زشت در مورد ایشان به کار می‌بردند که قابل ذکر نیست؛ ولی بعد از تثبیت مرجعیت همان افراد با چالپوسی تمام، خودشان را به بیت و اعضای بیت مرجعیت نزدیک کردند و به مرور زمان افراد دلسوز و تأثیرگذار در احیای مرجعیت را یکی پس از دیگری کنار زدند که در حال حاضر به خاطر مصالح عامه از ذکر جزئیات خودداری می‌شود.

به هر حال آیت الله کابلی با عزم راسخ و توکل بر خدا و حمایت مردم، همه موانع را پشت سر گذاشت، مرجعیت مذهبی را پذیرفت و بر کرسی فتواء تکیه زد و توانست مردم شیعه هزاره افغانستانی را در حوزات علمی شیعه از جهت علمی و اجتهاد معرفی کند. تا آن روزی که آیت الله کابلی وارد میدان مرجعیت و افتاء نشده بود، باور همه حتی باور خود مردم هزاره بر این بود که شیعیان هزاره نمی‌توانند مرجع تقلید باشند و در ذهن بعضی این تصور به وجود آمده بود که یکی از شرایط مرجعیت غیر هزاره بودن است؛ ولی ایشان با شجاعت تمام و توان علمی بالایی که داشت، این سد آهنین را شکست و خود به عنوان یک مرجع تقلید قوی، با جرئت، با اطمینان و توان علمی بالا وارد میدان افتاء گردید. ایشان به دیگران عملاً ثابت کرد که یک افغانستانی هم می‌تواند در مسند فتوا دادن قرار گیرد و مرجع تقلید شود. ایشان در حوزه‌های علمی شیعه به دیگران هم قبولاند که یک شیعه افغانستانی هم می‌تواند در یک مقام عالی مذهبی برسد و فتوا بدهد و دیگران مجبور به پذیرش ایشان به عنوان مرجع تقلید شدند.

هر چند در احیای مرجعیت در جامعه شیعه افغانستان علاوه بر آیت الله کابلی دیگران هم نقش به سزایی داشتند که از آنان نیز به عنوان «لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» لازم است، یاد کرد.

۱. علما و طلاب افغانستانی مقیم حوزه‌های علمی قم و مشهد به خصوص شورای مدرسین افغانستانی مقیم مشهد که اکثرشان از اساتید زبده

حوزه به حساب می‌آمدند و در رأس شورای مدرسین افغانستانی مقیم حوزه علمیه مشهد - افرادی مانند آیت‌الله خسروی سنگ‌تخت، آیت‌الله فاضلی ورسی، آیت‌الله نصری کرمانی، آیت‌الله رئیس لعل و سرچنگل، استاد فصیحی یکه‌ولنگی، استاد خلیل پنجاب و... قرار داشتند و مدرسین حوزه علمیه مشهد مسئله احیای مرجعیت را در افغانستان به عنوان یک ضرورت تشخیص دادند (همان، ۱۳۷۴) و شورای مدرسین افغانستانی به اتفاق حامی مرجعیت آیت‌الله کابلی بودند و از آن حمایت کردند. یکی از اعضای برجسته شورا، آیت‌الله خسروی می‌گوید: «تأکید می‌کنم که طرح و تثبیت مرجعیت در جامعه شیعه افغانستان یک ضرورت است و من چهل سال است که این ضرورت را درک کرده‌ام.»^۱ وقتی آیت‌الله کابلی از قم به مشهد آمد، اساتید مشهد از ایشان به طور جدی و یک صدا تقاضای انتشار رساله عملیه کردند. این اصرار علما و اساتید و حمایت‌شان از مرجعیت آیت‌الله کابلی بود که ایشان این مسئولیت را پذیرفت.

۲. از مهم‌ترین احیاء‌گران مرجعیت در جامعه شیعه و هزاره افغانستان آیت‌الله شیخ محمد عیسی محقق خراسانی بود. آیت‌الله محقق خراسانی که خود یکی از چهره‌های سرشناس علمی و استاد حوزه علمیه نجف اشرف و مشهد مقدس بود و از سال‌ها پیش خود حائز درجه اجتهاد بود، در احیای مرجعیت در جامعه شیعه افغانستان به وسیله آیت‌الله کابلی تلاش و کوشش‌های فراوان کرد. (همان، ۱۳۷۴) مرجعیت آیت‌الله کابلی مورد حمایت قاطع و همه‌جانبه مرحوم آیت‌الله محقق خراسانی که خودش مجتهد مسلم و مورد قبول همگان از جهت علمی بود، قرار گرفت و ایشان نقش مهم و مؤثر را در استحکام مرجعیت آیت‌الله کابلی ایفا کرد. ایشان برای تبلیغ و تثبیت مرجعیت آیت‌الله کابلی در میان طلاب و مردم افغانستان سر از پا نمی‌شناخت. پشتیبانی بی‌دریغ این مجتهد مسلم، خطیب توانا، استاد سخن و خوش‌بیان از مرجعیت آیت‌الله کابلی در

جامعه تشیع افغانستان هرگز فراموش نخواهد شد. آیت‌الله خراسانی با تمام توان و نیرو در جهت حمایت، تثبیت و تبلیغ از مرجعیت آیت‌الله کابلی تلاش کرد. اگر آن سخنرانی‌های بلیغ و رسای ایشان نمی‌بود، مرجعیت آیت‌الله کابلی با موانع موجود، خیلی مشکل بلکه غیرممکن بود که جا بیفتد؛ ولی استدلال‌های قوی علمی و منطقی محقق خراسانی همه را مجاب کرد و موانع عمده را برطرف ساخت. خودم از آیت‌الله صمدی جاغوری در مشهد شنیدم که می‌گفت: «من شخصاً مخالف مرجع شدن آیت‌الله کابلی بودم؛ اما وقتی مشهد آمدم، با اصرار اساتید، علما و حمایت قاطع محقق خراسانی از مرجعیت آیت‌الله کابلی مواجه شدم، سکوت را اختیار کردم؛ ولی متأسفانه از طرف فرزندان آیت‌الله کابلی و بیت کم‌لطفی و بی‌توجهی فراوان در حق آیت‌الله محقق خراسانی صورت گرفت و خدمات ایشان نادیده گرفته شد که علما و طلاب افغانستانی می‌دانند، نیاز به بیان نیست.

۳. حزب وحدت اسلامی افغانستان نقش مهمی در احیاء و تثبیت مرجعیت آیت‌الله کابلی در جامعه شیعه افغانستان داشت و از جهت سیاسی خیلی هم مؤثر واقع گردید. آقای مرتضوی در این مورد می‌نویسد: «در جلسه مشترک شورای عالی نظارت و شورای تصمیم‌گیری حزب وحدت روی موضوع مرجعیت بحث شد که حزب وحدت باید مرجع تقلید از خودش داشته باشد که جنگ و صلح به فتوای آن مرجع صورت بگیرد.» (مرتضوی، ۱۳۹۷: ۲۵۹) فرد مورد نظر برای مرجعیت، آیت‌الله کابلی بود و قبلاً با ایشان توسط شهید مزاری صحبت شده بود. آیت‌الله کابلی بلافاصله گفتند: «من به عنوان یک وظیفه شرعی قبول می‌کنم.» (همان، ۱۳۹۷: ۲۵۹) از طرف دیگر اکثر مناطق شیعه‌نشین افغانستان در تحت سیطره این حزب بود که در مساجد، حسینیه‌ها و مدارس علوم دینی، از مرجعیت آیت‌الله کابلی تبلیغ می‌شد و افکار عامه مردم را به این طرف سوق می‌دادند.

شیعه افغانستانی امروز از این نعمت بزرگ و سرمایه بی نهایت گران بهاء محروم می ماندیم.

به هر حال نقش اساسی رهبر جنبش عدالت خواهی کشور، شهید مزاری در مرجعیت آیت الله کابلی و مراجع آینده کشور پررنگ خواهد ماند و به فراموشی سپرده نخواهد شد.

بر همه ما نسل فعلی و نسل های آینده لازم است که از این دستاورد بزرگ محافظت کنیم.

لازم می دانم هر چند به طور کوتاه و مختصر به خدمات آیت الله کابلی در جامعه شیعه افغانستان اشاره کنم:

الف. آیت الله العظمی محقق کابلی همیشه ملجاء مردمش بود، قبل از انقلاب افغانستان، بعد از مراجعت از نجف اشرف در سال ۱۳۵۱، مدرسه جامعه الاسلام را در پل سوخته غرب کابل تأسیس کرد و بساط درس و بحث را بر پا کرد. مدرسه ایشان پناهگاه طلاب جوانی با درد و انقلابی بود که از مدارس دیگرانده می شدند. ایشان این طلاب را مورد حمایت خود قرار می دادند. آیت الله کابلی قوت قلبی بود برای نیروهای انقلابی و روشنفکران مسلمان اعم از حلقه های مبارزاتی حوزوی و دانشگاهی که با رژیم حاکم مبارزات مخفی و علنی داشته اند. (جامعه روحانیت، ۱۳۷۴)

ب. بعد از انقلاب و کودتای حزب خلق و پرچم در افغانستان ایشان نقشی اساسی در جهاد و مبارزه مردم افغانستان علیه حکومت دست نشانده داشتند و همیشه حامی مجاهدین بودند. در طول چهارده سال مهاجرت تلاش های گسترده ای در راستای پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان و توحید صفوف نیروهای جهادی انجام داده اند. (همان)

ج. بعد از سقوط حکومت دکتر نجیب الله و پیروزی مجاهدین آیت الله کابلی، تصمیم می گیرد که بعد از چهارده سال هجرت و فعالیت جهادی و علمی به داخل کشور باز گردد. (همان) وقتی حزب وحدت اسلامی که سمبل عظمت و مرکز اقتدار تشیع در افغانستان، مورد تهاجم انحصارگرایان قرار می گیرند، آیت الله کابلی سکوت، سازش، معامله و بی طرفی را هرگز روا نمی دارد و در سنگر

۴. احیاگر دیگر مرجعیت در جامعه هزاره و شیعه افغانستان شهید مزاری رحمت الله علیه بود. صرف نظر از این که ایشان رهبر قدرتمند حزب وحدت اسلامی بود، به عنوان یک روحانی و عالم دین نقش مهم و اساسی در احیای مرجعیت داشت، به طوری که طراح اصلی محوری مرجعیت در افغانستان شهید مزاری بود. این ایده و فکرایشان بود که شیعیان افغانستان از نظر مرجع تقلید باید مستقل شوند تا جلوتبلیغ وابستگی این مردم به خارج کشور گرفته شود. به همین جهت - با وجود نیاز شدید به حضور آیت الله محقق کابلی در کابل - آیت الله را از کابل به ایران فرستاد تا اقدام به چاپ رساله عملیه کند. آقای مرتضوی می نویسد: «برای تثبیت مرجعیت آیت الله محقق کابلی استاد مزاری سنگ تمام گذاشت، پنجاه هزار دالر به آیت الله کابلی داد که در ایران رفته رساله عملیه چاپ کند.» (همان، ۱۳۹۷: ۲۶۰) و بعد از اعلام مرجعیت آیت الله و حمایت قاطع طلاب و اساتید، شهید مزاری برای کسانی که در چاپ رساله عملیه ایشان در ایران کارشکنی و مانع ایجاد می کردند، اخطار شدید داده بود که مانع چاپ رساله ایشان نشوند. خواست عمومی اقتشار مختلف مردم و فشارهای سیاسی شهید مزاری بود که اجازه چاپ رساله ایشان را در حوزه قم دادند.

ولی متأسفانه در اواخر، وضعیت به گونه ای پیش رفت که عده ای در بیت مرجعیت به نام شهید مزاری حساسیت خاصی پیدا کرده بودند تا جایی که در مراسم های تجلیل از ارتحال مرجع فقید توسط دفتر، سخنران هایی را تعیین می کردند که نقش شهید مزاری در مرجعیت را بازگو نکنند تا جایی که مانع سخنرانی اصلی و تعیین شده در اعلامیه در مراسم اربعین قم شدند و در مراسم اربعین آیت الله در مشهد شخصی را سخنران تعیین کردند که او به جای این که از خدمات علمی، فرهنگی آیت الله کابلی سخن بگوید از دیگران تعریف و تمجید کرد!

به طور قاطع می توان گفت اگر حمایت، تلاش و پیگیری شهید مزاری، پیروان و هواداران آن شهید در مورد مرجعیت آیت الله کابلی نمی بود، ما مردم هزاره و

دفاع از حریم تشیع، عزت و شرف ملت رنج‌دیده و محروم خویش می‌شتابد. حضور این مجتهد جامع‌الشرایط در قلب خطرات و سنگ‌دفاع و مقاومت سند بزرگ مشروعیت و قداست این مقاومت و دفاع تاریخی و سایه دلگرمی بیشتر انگیزه‌های دفاع مقدس برای مدافعین حریم تشیع بوده است. (همان) می‌توان گفت در مقاومت مردم غرب کابل علیه انحصارگرایان، آیت‌الله کابلی یکی از حامیان سرسخت مقاومت و احقاق حق مردمش در کنار شهید وحدت ملی مزاری بزرگ بود. خوب به یاد دارم در آن زمان مقاومت که ایشان از کابل آمده بود. در مشهد مقدس در کتابخانه قائم آل محمد (عج) و مسجد ابوالفضل گلشهر سخنرانی می‌کرد و با آب و تاب از مقاومت مردم غرب کابل صحبت می‌کرد، وقتی مردم از شوق گریه می‌کردند و اشک‌های آیت‌الله هم جاری بود. در آن روزهای سخت در کنار شهید مزاری در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز حضورش را حفظ کرد. همان حمایت‌های آیت‌الله از مردمش در روزهای سخت بود که محبوب دل‌های هزاران انسان گردید.

د. بعد از آن که حزب وحدت و رهبری آن با مشورت جمعی از علما به این نتیجه رسیدند که باید حربۀ وابستگی به دیگران را از دست مخالفین شان بگیرند، تصمیم بر این گرفتند که از ناحیۀ مرجعیت دینی و مذهبی مستقل باشیم تا دیگران ما را متهم به وابستگی نکنند. از آیت‌الله العظمی محقق کابلی تقاضای رسالۀ عملیه می‌کنند که ایشان هم با حمایت علما و مردم مرجعیت را می‌پذیرد و این سد آهنین مرجعیت را برای جامعۀ شیعه افغانستان می‌شکند و رسالۀ عملیه خودش را وارد بازار می‌کند و با چاپ رساله به دیگران ثابت می‌کند که یک شیعه افغانستانی هزاره هم می‌تواند در حداعلی از مراتب علمی برسد و در کرسی فتوا تکیه زند و فتوا بدهد.

۵. بعد از مرجعیت، خدمات فراوان و عام‌المنفعه‌ای را برای مردم شیعه افغانستان در شهرهای مختلف کشور انجام داد که تا به حال سابقه نداشته که یک مرجع تقلید این‌گونه خدمات را به مردم مظلوم و زجر کشیده افغانستان ارائه کرده باشد. خدمات آیت‌الله نیاز

به یک تحقیق مستقل دارد.

در پایان نکته را تذکره یادآوری می‌کنم، این مرجع عالی قدر که از میان ما رفته است؛ ولی میراث گرانبهای مرجعیتش باقی است که از آن به طور احسن محافظت کنیم و نگذاریم دوباره مرجعیت برای مردم ما سد شود. امروز بعد از رحلت مرجع فقید آیت‌الله العظمی محقق کابلی این خطر وجود دارد که مرجعیت شیعیان افغانستان هم مثل حزب وحدت به دسته‌های کوچک منطقه‌ای، قومی و... تبدیل گردد. اگر وضعیت بدین منوال جلو برود، مرجعیت در کشور ما به ابتذال کشیده می‌شود و آن مقام معنوی خودش را از دست می‌دهد. باید اعتراف کرد متأسفانه در انحطاط کشیدن این امر الهی عده‌ای از طلاب نقش اساسی دارند و به وظیفۀ دینی و مذهبی شان عمل نمی‌کنند و همه دنبال منافع شخصی شان هستند. اگر علما به وظیفۀ دینی شان عمل کنند و دست از منافع منطقه‌ای و شخصی بکشند، همان راه مرجع فقید ادامه پیدا می‌کند و اگر هر کس دنبال منفعت فردی و قومی برود شأن مرجعیت پایین می‌آید که هیچ، بلکه بین دیگران هم مردم و طلاب افغانستان رسوا خواهند شد و دوباره مردم ما از نعمت با برکت مرجعیت محروم می‌شوند. وظیفۀ عامۀ علما به خصوص اساتید، نخبگان و مدعیان مرجعیت افغانستانی است که در این وقت حساس و سرنوشت‌ساز تصمیم خردمندانه بگیرند تا بتوانند از جهت علمی و اجتهاد، قدرتمندانه اظهار وجود کنند. وظیفۀ علما و بزرگان است که از این تکه تکه شدن مرجعیت جلوگیری کنند و از منافع شخصی شان بگذرند و منافع اکثریت جامعۀ شیعه افغانستان را لحاظ کنند. □

منابع:

۱. جامعۀ روحانیت افغانستان (۱۳۷۴)، مرجعیت رمز بقاء تشیع.
۲. مرتضوی، سید رحمت‌الله (۱۳۹۷)، قصه‌های زندگی، خاطرات سیاسی و مذهبی، بی‌تا، بی‌جا.